



نقدی بر

اسلام شناسی

محمد رضا قضاوی

نوشته های فصلی به چشم می خورد که بیشتر آنها فاقد اسلوب علمی و تحقیقی لازم می باشد. این درحالی است که تعقل تاریخی برای استحکام بخشیدن به عقاید و تفکرات موجود و مقبول، بسیار ارزشمند بوده و می توان گفت که امتیازی حیاتی است. آن مقدار که پرداختن به اصل تفکر و چند و چون در چراها و چگونگی های آن از درون اهمیت

قبل از آنکه بررسی خود را از کتاب مورد نظر شروع کنیم، لازم است مطالبی را به عنوان مقدمه تقدیم داریم:

\* ۱- پس از شروع تحول فکری در دوره معاصر، تاریخ توسط هیچ یک از دسته های مختلف فکری به جد گرفته نشد و همواره یا سر از نقالیها درآورد و یا ترجمه ای از آثار خارجی بود و البته در بین ایندو، معدود

دارد، بررسی مسیرتاریخی یک مسئله نیز حائز اهمیت است و بی توجهی به بخش دوم می تواند نقصانهای اساسی در شناخت تفکر ایجاد کند. ناگفته پیداست که تکیه بر بحث تاریخی از یک مسئله نمی تواند راه حل نهایی این مسئله باشد بلکه ابزاری است برای تفکر عقلایی تر و درک درست تر و الا برهان و منطق باید تصمیم نهایی را بگیرد البته اگر تاریخ بتواند نقش برهان را برعهده گیرد، شاید بتواند تصمیم نهایی را اتخاذ کند و این به احتمال در برخی موارد صادق است.

بررسی اسلام از زاویه تاریخی به صورت جدی میان مسلمانان مطرح نبوده گرچه مواد کافی برای چنین کاری در کتب تاریخی موجود است. بی توجهی به تاریخ در زمینه فرقه شناسی، به وضوح در کتب فرق و مذاهب دیده می شود، آنان تنها از زاویه عقاید به فرقه ها پرداخته و از نظر تاریخی جز درباره مؤسس یک فرقه، سخنی نگفته یا بسیار محدود و اندک گفته اند درحالیکه بیان سیر تاریخی یک فرقه در شناخت دقیق آن لازم و ضروری است.

در میان علمای شیعه این مسئله در ارتباط با بحث امامت صورت گرفته و کارهای عظیم و پر حجمی چون عباقت والغدیر و جز آنها تألیف شده است اما درباره دین شناسی به صورت یک امر جامع کمتر کاری صورت گرفته است. بررسی مسئله تاریخ اندیشه ها از مسائلی بود که در دوره اخیر بیشتر بدان پرداخته شده و غرب به نفع خویش از آن بهره گرفته است، پرداختن به شرق شناسی و شناخت سیراندیشه اسلامی، از کارهای رایج آنها در بررسی تاریخ تفکرات بوده است گرچه با معیارهای ویژه آنها همراه بوده و عمدتاً همان زاویه مادگیری و پوزیتیویستی، این مسئله را بررسی کرده اند.

مرحوم دکتر علی شریعتی - که در صدد بررسی بعضی از نوشته های تاریخی وی هستیم - کاملاً نسبت به این مسئله یعنی شناخت تاریخ اسلام برای شناخت اسلام، واقف بوده و اساساً همین مطلب را یکی از مهمترین اهداف خود در این بررسیها می داند گرچه وی شناخت تفکر اسلامی را از خود شناخت اسلامی جدا نمی بیند.

بنابراین برای اینکه اسلام را درست و دقیق و یامتد امروزی بشناسیم، دوره اصلی وجود دارد: اول قرآن به عنوان مجموعه اندیشه‌ها و آثار فکری و علمی شخصیتی به نام اسلام، دوم تاریخ اسلام یعنی شرح تحولاتی که از آغاز بعثت تا به امروز بر آن گذشته است<sup>۱</sup>

مؤلف، حدیث و سنت را از قلم انداخته و به احتمال قصد داشته تا آن را در قسم دوم بیاورد گرچه ظاهر عبارت وی بدان اشارت ندارد.

به نظر مامتد دوم، متدی است که خود قرآن نیز مطرح کرده و دین شناسی را از زاویه بررسی تاریخ انبیا انجام داده است، قرآن با بیان سیر دعوت انبیا، دیدگاههای اصولی خود را در بیشتر زمینه‌ها عرضه کرده است. در اینجا باید اذعان کرد که مؤلف از پیشگامان طرح این متد در شناخت اسلام بوده و حق آن است که مراکز دین شناسی ما تاکنون به این شیوه بررسی اسلام توجهی نکرده و به ارزش و اهمیت آن پی نبرده‌اند. در بیشتر موارد تصور ساده‌ای از تاریخ اسلام در اذهان بوده و تنها یک مشت وقایع سیاسی ساده و نیز شناخت

نقدی بر اسلام شناسی

در گریه‌ها و اختلافات خاص فرقه‌ای، مورد نظر بوده است.

\* ۲- بحثهای دکتر شریعتی در رابطه با تاریخ، از کارهای قابل توجه در زمینه تاریخ اسلام بوده و به هر حال از جمله نوشته‌هایی است که می‌باید از دید علمی مورد بررسی قرار گیرد. البته این بدان معنی نیست که خطاهای مهمی ندارد و دقیقاً ما برای روشن کردن برخی از همان خطاها دست به نوشتن این مقال زده‌ایم. بهتر است مقدمه دوم را از جای دیگری آغاز کنیم. مؤلف خود درباره آشنابیش با تاریخ اسلام نوشته است:

من خودم در تاریخ اسلام کار کرده‌ام و بیشتر تاریخ اسلام که کار کرده‌ام صدر اسلام بوده، یعنی تخصصی که در تاریخ اسلام دارم دوره صدر اسلام است<sup>۲</sup>

وی در جای دیگر نیز آورده

۱- روش شناخت اسلام، مجموعه آثار ۲۸ ص ۵۹ نویسنده در جای دیگری نیز بحثی تحت عنوان «تاریخ اسلام به چکار می‌آید» آورده که در مجموع بحث مفیدی است، ر.ک: اسلام شناسی مشهد، ص ۲۳.  
۲- میعاد با ابراهیم مجموعه آثار ۲۹، ص ۳۶۹.

است که :

چندسال مداوماً با شرح حال پیغمبر  
سروکار داشتم<sup>۲</sup>  
این دو جمله ما را برای اظهار  
دونگه آماده می کند:

۱- بانوخته ای سروکار داریم که  
مؤلف آن، خود را متخصص در آن امر  
می دانسته و باتوجه به شواهد دیگری  
که در دست داریم، می توانیم مدعی  
شویم که ارزش ارزیابی را دارد یعنی  
مابه سراغ مؤلفی نرفته ایم که مدتی  
محدود از حیاتش را صرف موضوعی  
کرده و بعد هم بدون ادعای تخصص  
از آن فاصله گرفته باشد.

۲- ما در هر حال به نقد بخشی  
از کارهای علمی مؤلفی پرداخته ایم که  
مدعی است در این بخش تخصص دارد  
و لذا نمی توان بعدها در جواب  
این خطاها گفت که کار اصلی وی  
چیز دیگری بوده و اگر این اشتباه از  
وی سرزده دلیلش آن است که وی تنها  
خواسته است از این زاویه نیز،  
نگرشی داشته باشد!؛ در ضمن باید  
گفت آنچه در این مقاله آورده ایم تنها  
مربوط به سیره پیامبر - ص - یا تاریخ  
اسلام در عهد پیامبر بوده نه بیشتر، به  
ویژه که بخش عمده نکاتی که

خواهد آمد از کتابی است که تألیف  
ایشان بوده یعنی درسهای اسلام شناسی  
مشهد، و روشن است که تألیف،  
اهمیت بیشتری از سخنرانهایی  
که به چاپ رسیده است دارد .

\* ۳- درسهای اسلام شناسی  
مشهد را از چند جهت می توان مورد  
بررسی قرارداد یکی این که :

مؤلف به ترجمه سیره ابن هشام  
و متن طبری پرداخته و تحلیلهای خود را  
در کنار آن نقلها آورده است، تطبیق  
متن ترجمه شده با سیره ابن هشام و نیز  
روایاتی که طبری آورده، به خوبی  
نشان می دهد که متن مورد اعتماد  
ایشان، همین دو کتاب به ضمیمه برخی  
از مصادر دیگری بوده که آنها نیز در روش  
و اسلوب و مواد کاملاً منطبق بر همین  
دو اثر می باشند. مؤلف خود بعدها در  
تنظیم نوشته «از هجرت تا وفات»  
می نویسد:

تاریخ طبری و سیره ابن هشام را متن  
گرفته ام و هر گاه به ماخذ دیگری رجوع کرده ام  
نشان داده ام<sup>۳</sup>

.....

۳- روش شناخت اسلام، مجموعه آثار ۲۸،  
ص ۹۱.

۴- مجموعه آثار ۲۸، ص ۱۲۹.

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره سوم

در اینجامانمی توانیم به تفصیل درباره سیره ابن هشام باطبری سخنی بگوئیم، اما مسلم است که دید حاکم بر این دو کتاب که برخاسته از روایات محدثان مدینه چون زهری و نیز افرادی از خاندان آل زبیر است، نشأت گرفته از یک نگرش عثمانی است که بر مدینه قرن اول حاکم بوده و بعدها جز تعدیلات بسیار مختصر - بنیاد سیره پیامبر - ص - را ساخته است. این کتابها، نه تنها از نظر تحقیقی، خطاهای بی شمار دارند بلکه به دلایل سیاسی دروغها و تصویرهای نادرستی از بسیاری از حوادث ارائه داده اند؛ متأسفانه بیشتر این تصویرها در ترجمه این اثر توسط مرحوم دکتر شریعتی آمده است، جالب اینکه این حرکت به عنوان یک کار علمی بی نظر خوانده شده و همین بی تعصبی مؤلف، او را وادار کرده تا تعصب دیگران را در نوشته خود سرایت دهد. ما در این نوشته به خطاهای سیره ابن هشام پرداخته و طبعاً به مؤلف نیز از این زاویه انتقادی نکرده ایم تنها سخن ما آن است که نمی بایست بدین مصادر اعتماد شود. زیرا، اعتمادی است بر خیانتکاران در گزارش تاریخ. از زاویه دیگری که می توان

نقدی بر اسلام شناسی

به نقد و بررسی اسلام شناسی پرداخت آوردن تحلیلهایی است که مرحوم شریعتی ارائه داده است. ایشان، آنقدر مجذوب تحلیلهای شیوا بوده که با جزئی ترین شاهدی که در اختیار داشته، به تفصیل، تحلیلی را ارائه داده است در حالیکه در بسیاری از موارد نه تنها آن شاهد از اساس نادرست بوده بلکه حتی در فرض صحت نیز نمی توانسته منتج چنین تحلیلی با این تفصیل باشد. از آنجا که ممکن بود درباره این انتقادات چند و چونی شود از ذکر آنها صرف نظر کردیم و این خود باب وسیعی دارد که زمانی باید به دقت بررسی شود.

ما در اینجا تنها و تنها خطاهایی را که در صراحت تاریخ از نظر همه مؤلفان یا بیشترین آنها نادرست بوده فراهم آورده ایم. بسیاری از این خطاها نشان می دهد که دقتی در فراگیری دقیق حوادث تاریخی نبوده و شیفستگی نسبت به تحلیل باعث شده تا بی توجه به واقعیات تاریخی و حتی بسیاری از نکات بدیهی این خطاها به وجود آید. در اینجا باز هم تأکید داریم که در مجموع، نکات سودمند زیادی در این اثر بوده و بعلاوه شیوه کار به

ضمیمه ادبیات فوق‌العاده زیبای آن، آن را دلپذیر کرده است. این متن صرف نظر از خطاهای آن، متنی عاطفی، حرکت‌زا و پراحساس است. در مجموع ما به دلیل محدودیت صفحاتی که در اختیارمان بود چهل مورد را آورده ایم و جز چند مورد محدود که از مجموعه آثار ۲۸ و ۲۹ است، بیشترین آنها مربوط به درسهای اسلام‌شناسی مشهد می‌باشد. این موارد در متن مشخص شده و همه آنها مربوط به دوران پیامبر - ص - است. البته اهمیت اشکالات متفاوت بوده و ما آنها را بر حسب صفحات کتاب آورده ایم.

۱- در ص ۱۴۲ آمده:

مهاجرت به حبشه دوبار صورت گرفت بار اول یازده مرد و چهار زن، پس از آنکه شنیدند شکنجه مسلمانان تخفیف یافته به مکه بازگشتند ولی برعکس سخت‌تر شده بود، باردوم هشتاد مرد با کودکان و زنانشان هجرت کردند و تمام مهاجرت پیغمبر به مدینه در آنجا ماندند.

در اینجا دو اشکال وجود دارد:

أ - اینکه دوبار هجرت صورت گرفته روایتی است که در کتب سیره آمده گرچه برخی از اساس، حرکت مهاجرت را تدریجی دانسته اند

اما اگر دوبار نیز پذیرفته شود این مطلب که پس از بار اول بازگشتند و وقتی سخت‌گیری را مشاهده کردند دوباره رفتند درست نیست و هیچ‌کسی آنرا روایت نکرده است. آنچه نقل شده اینکه مدتها پس از مهاجرت اول و دوم، تعدادی از مهاجران بازگشتند که وضعیت مکه را سخت یافتند. بدین ترتیب روشن است که نقل بالا نادرست است.

ب - جمله آخر «تمام مهاجرت پیغمبر به مدینه در آنجا ماندند» نیز نادرست است جز آنها که به تدریج بازگشتند، باقی آنها به سال هفتم هجری و در روز فتح خیبر بازگشتند و این مطلب، مورد تردید هیچکس قرار نگرفته است. بنابراین بسیاری از آنها نه تا مهاجرت پیغمبر بلکه هفت سال بعد بازگشتند.

۲- در ص ۱۹۷ درباره پیام پیامبر - ص - به بنی النضیر که توسط محمد بن مسلمه برده شده آمده:

یهود گفتند ای محمد بن مسلمه توقع نداشتیم که مردی از اوس برای ما چنین بیگانه بیاورد (اوس و یهود پیش از اسلام هم‌پیمان بودند).

مطلب بالا در مغازی واقدی ج ۱

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره سزم

ص ۳۶۷ آمده، اما آنچه نویسنده در پرانتز آورده نادرست است، اوس همپیمان بنی قریظه بودند نه کل یهود مدینه، چنانکه خزرج همپیمان بنی النضیر، بدین جهت در جریان بنی قریظه اوس به پیامبر - ص - عرض کردند: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ قَوْلَانَا دُونَ الْخَزْرَجِ وَقَدْ قُتِلَتْ فِي قَوْلِي إِخْوَانَنَا بِالْأَمْسِ مَا قَدَّ عَلِمْتُ، (ابن هشام ج ۳، ص ۲۳۹) مقصود آنان این بود که همانطور که پیامبر - ص - به خاطر خزرج، بنی النضیر را فقط اخراج کرد و با آنها نجنگید این بار نیز بخاطر آنها که همپیمان بنی قریظه بوده اند، آنها را فقط اخراج کند.

۳- درص ۲۰۶ درباره وضعیت یهودیان در جریان خندق آمده: اما اینان [بنی قریظه] همواره در سخت ترین لحظات که مسلمانان، یهودیان را می‌کشتند و بنی قینقاع و بنی نضیر را به زور از خانه‌هایشان می‌داندند، پیمان خود را با محمد نشکستند....

جمله «یهودیان را می‌کشتند» علوم انسانی و مطالعات فرهنگی قطعاً نادرست است زیرا قبل از ماجرای پیمان شکنی بنی قریظه چنین برخوردی بایهودیان انجام نگرفته است.

۴- درص ۲۰۷ درباره بنی قریظه آمده است:

نقدی بر اسلام شناسی

پیغمبر سعد بن معاذ، بزرگ قبیله اوس و سعد بن عباد، بزرگ خزرج را که از جاهلیت با بنی قریظه همپیمان بودند باچندتن دیگر فرستاد....

از نظر تاریخی تردیدی وجود ندارد که تنها اوس با بنی قریظه همپیمان بوده است چنانچه خزرج با بنی النضیر، لذا تعبیر بالا نادرست می‌نماید.

۵- درص ۲۱۰ درباره بنی قریظه آمده است:

یهودیان بنی قریظه که تاکنون دوستان مطیع و همپیمانان صمیمی مسلمانان بودند، حتی در حفر خندق و ساختن حصار با آنان همکاری داشتند، به مسخره کردن مسلمانان پرداختند.

این همکاری در حفر خندق در مصداری که ما ملاحظه کردیم نیامده، تازه معلوم نیست این حصار در کجا ساخته شده است.

۶- درص ۲۱۰ - ۲۱۱ درباره خندق آمده:

در این حال که مسلمانان به چشم می‌بینند که باده هزار شمشیر، جز خندقی به عرض چهل متر فاصله‌ای ندارند و بنی قریظه بر روی آن پلی از خیانت بستند....

چهل متری که ذکر شده درست

نیست در واقع عرض خندق ۶ یا ۷ متری بوده و لذا برخی از مشرکین از روی آن پریدند، چهل متر مربوط به سهم هرده نفر مسلمان بوده که در طول آن را بکنند.

۷- درص ۲۲۶ در باره اسلام عمرو بن عاص و خالد در ذیل حوادث سال پنجم آمده:

در همین ایام سه تن از بزرگترین رجال مکه به مدینه آمدند و اسلام آوردند، خالد بن ولید فاتح احد و فرمانده سواران قریش، عمرو بن عاص، عنصر زبرکی که در تاریخ اسلام شهرت بسیار دارد و عثمان بن طلحه...

گرچه قول نادرستی درباره اسلام خالد در سال پنجم ذکر شده، اما بدون شبهه بر اساس آنچه مورخان و سیره نویسان آورده اند، اسلام این دو بعد از واقعه حدیبیه و به احتمال قوی تنها چند ماه قبل از فتح مکه بوده. منشأ اشتباه احتمالاً آن است که ابن هشام در ذیل حوادث سال پنجم عنوان اسلام عمرو بن عاص و خالد را آورده (ج ۳ ص ۲۷۶) در حالیکه در ذیل آن توضیح داده که عمرو که در اسلام آوردن مردّد شده بود به حبشه نزد نجاشی رفت و در ادامه، تصریح دارد که تنها اندکی قبل از فتح مکه با خالد نزد

پیامبر - ص - آمده و اسلام آورده است (ص ۲۷۷) همچنین به مغازی و اقدی ج ۲، ص ۷۴۱ به بعد نگاه کنید.

مؤلف در جای دیگری نیز حضور این دو را در عمره قضا در سال هفتم آورده با اینکه بنا به نقل مورخان آن دو در سال هشتم و تنها چند ماه قبل از فتح مکه ایمان آورده اند (رک: مجموعه آثار ۲۸ ص ۱۹۴).

۸- درص ۲۳۸ ماجرای حدیبیه آمده است، اما تعجب آن است که این رخداد در ذیل حوادث سال هفتم هجری، ذکر شده و این قطعاً نادرست است.

نویسنده این خطا را در جای دیگری نیز مرتکب شده (روش شناخت اسلام ص ۱۰۲) در آن جا آمده بمال هفتم به مکه می رود و می گوید ما [می خواهیم] مثل عربهای دیگر برویم و خانه را طواف کنیم راهش ندادند و گفتند برو نمی گذاریم.

۹- درص ۲۵۴ درباره یهودیان خبیر آمده است:

باهشت قلعۀ مستحکم که به هنگام جنگ بیست هزار شمشیرزن از آن بیرون می آیند....

معلوم نشد این عدد بیست هزار

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره سوم



شمشیر زن از کجا آمده. در این صورت تنها یهودیان خبیر باید چند ده هزار نفر باشند. این عدد قطعاً نادرست است حتی اگر نقل تاریخی بر آن داشته باشیم!!

۱۰- درص ۲۷۷ در باره عتت برپایی جنگ موته آمده است:

پیغمبرگروهی را به ریاست حارث بن عمیر به سفارت نزد شرحبیل غسانی پادشاه بصری فرستاد و پادشاه آنان را کشت و پیغمبر بی‌درنگ دست بکار شد....

دو اشتباه در این عبارت هست یکی اینکه: پیامبر - ص - گروهی را نفرستاده بلکه مورخان (ابن سعد، ج ۲ ص ۱۲۸؛ مغازی، ج ۲، ص ۷۵۵) تنها از همان حارث یاد کرده‌اند و ثانیاً شرحبیل در منطقه موته بوده و حاکم بصری شخص دیگری بوده است، و حارث قبل از رسیدن به بصری در موته به شهادت رسیده است.

۱۱- درص ۲۹۰ درباره ام حبیبه آمده است:

ام حبیبه از مهاجران حبشه بود که با جمفر و دیگر مهاجران در انای فتح خبیر به مدینه بازگشتند و پیغمبر با ام حبیبه ازدواج کرد و در اوج خصومت با ابوسفیان، داماد وی شد.... از عبارت بالا چنین برمی آید

که بعد از آمدن از حبشه باوی ازدواج کرده در حالیکه عقد ازدواج قبل از آمدن یعنی زمانی بوده که هنوز ام حبیبه در حبشه بوده است.

۱۲- درص ۲۹۹ درباره عبدالله بن سعد بن ابی سرح آمده است:

... وی مسلمان شد و در زمان عمر و عثمان، حکومت یافت.

این عبدالله در زمان عثمان حکومت مصر یافت و قبل از آن کاری برعهده‌اش نبود و اصولاً یکی از اشکالاتی که بر عثمان گرفته شده همین نصب عبدالله بود چرا که وی به هیچ روی اعتباری نداشت و این به دلیل ارتداد وی در زمان رسول الله بود.

۱۳- درص ۳۲۰ درباره سپاه مسلمانان در جریان رفتن به جنگ با هوازن، آمده است:

در این میان سپاه دوهزار نفری قریش به ریاست ابوسفیان در کنار محمد و دیگر مهاجران، از همه تعاضی‌تر بود....

معلوم نشد که کجا نوشته‌اند ریاست و فرماندهی این دسته دو هزار نفری برعهده ابوسفیان بوده است. چنین مطلبی نادرست است.

۱۴- درص ۳۲۱ و ۳۲۳ دربارهٔ شهادت جنگ حنین چنین آمده :

کشتاران چنان بسیار بود که دوطایفه از مسلمانان تا آخرین نفر نابود شدند... مسلمانان را در زیر باران تیر و نیزه و شمشیر بر زمین ریختند و بر روی اجساد گرمشان، فراریان را دنبال می‌کردند.

این مطلب خلاف واقع است، ابن هشام در ذیل اسامی شهیدان در حنین، تنها نام چهار نفر را ذکر کرده است (ابن هشام، ج ۴، ص ۴۵۹؛ واقعی، ج ۳، ص ۹۲۲) و این مطلب نه با دوطایفه بودن مسلمانان می‌سازد و نه با رفتن روی اجساد گرمشان.

مؤلف بعد از این نیز چند جا به جمله «کشته‌های بسیار» اشاره کرده است.

۱۵- در ص ۳۴۳ دربارهٔ طائف و مقاومت آنها در برابر پیامبر - ص - آمده است :

... و تنها ثقیف است که به رهبری مالک بن عوف، رهبر جوان ودلاور و پر حرارت خویش، همچنان بردشمنی استوار است....

مالک بن عوف رهبر ثقیف نبود وی در این هنگام یک فراری از هوازن بود که به ثقیف پناه آورده بود.

۱۶- در ص ۳۵۷ در بارهٔ تعداد

سربازان اسلام در غزوهٔ تبوک آمده است :

.. در زیر آتش سوزنده و خشک آفتاب، کریر چنان تافته است که عبور بیست هزار مرد و مرکب راه عرب، افسانه‌ای هولناک و باور نکردنی می‌داند.

آنچنان که در مصادر تاریخی آمده، سپاه اسلام در این جنگ سی هزار نفر بوده است رک: الرسول القائد، ص ۳۹۸؛ پیامبر و آئین نبرد، ص ۴۸۳. مؤلف نیز خود در ص ۳۶۰ رقم سی هزار نفر را آورده است.

۱۷- در ص ۳۶۷ آمده است :

زید بن لُصَیْتِ منافق گفت: مگر محمد نمی‌بندد که پیغمبر است و شما را از حوادث آسمان خبر می‌دهد؟ چگونه نمی‌داند که شترش کجا است؟ پیغمبر که این سخن را می‌شنید به عمارة بن حزم که از شرکت کنندگان در پیمان عقبه و غزوهٔ بدر و همسر ابن لُصَیْتِ بود بالحنی آرام و ساده و فروتن گفت:

مردی گفت این محمد است که می‌بندد نمی‌بندد و شما را به امور آسمان آگاه می‌کند و...

به نظر می‌رسد این قسمت، از سیرهٔ ابن هشام، ج ۴، ص ۱۶۶ گرفته شده و عبارت بدین قرار است :

فَقَالَ زَيْدُ بْنُ لُصَيْتٍ وَهُوَ فِي رَحْلِ عُمَارَةَ وَعُمَارَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ - ص - أَلَيْسَ مُحَمَّدٌ

يَزْعَمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَيُخْبِرُكُمْ عَنْ خَيْرِ السَّمَاءِ وَهُوَ لَا يَدْرِي أَيَّنَ نَاقَتُهُ؟

اینکه پیامبر این سخن را شنید، قطعاً نادرست است به ویژه که پس از این وقتی پیامبر - ص - در مجلس دیگری نشسته و گفته ابن لصیت را به عماره نقل کرد و فرمود، ابن لصیت گفته، عماره به رحل خود بازگشته و گفت: وَاللَّهِ لَعَجَبٌ مِّنْ شَيْءٍ حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ - ص - أَنْفَأَ عَنْ مَقَالَةِ قَائِلٍ أَخْبَرَهُ اللَّهُ بِكَذِّا أَوْ كَذَا، و این می‌رساند که خداوند خبر گفته این منافق را به پیامبر - ص - وحی کرده است.

۱۸- در ص ۳۸۵ و ۳۸۹

مطالبی درباره فرستادن علی - ع - برای خواندن سوره برائت آمده و دو دلیل برای ارسال علی - ع - ذکر شده:

یکی اینکه پیوند خویشی با رسول الله - ص - دارد و او باید این پیام را بخواند و دیگری اینکه... فاطمیت و عشونت این آیات در برابر دشمنان با روح و سرشت علی هماهنگی و سازگاری داشت و هرکسی می‌دانست که این آیات را باید علی می‌خواند نه ابوبکر.

بگذریم از اینکه این قسمت نیز دارای اشکالات زیادی است که ناشی از اعتماد مؤلف به نقلهای نادرست

نقدی بر اسلام‌شناسی

ابن هشام است اما آنچه مسلم است اینکه هر دو توجیه تنها از روی عناد با امام مؤمنان، توسط مخالفان ساخته شده و مؤلف بی‌توجه به این حقایق آنها را آورده است. درباره خویشی علی - ع - با پیامبر - ص - باید گفت که هیچ لزومی نداشته تا حتماً کسی که خویشاوندی دارد بخواند و تعبیر رسول الله که فرمود: لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي، ربطی به این استدلال ندارد بلکه مسئله مهمتری در میان است و نظایر دیگری نیز دارد که پیامبر - ص - گاه در تهدید مخالفان می‌فرمود: لَا يَمُنُّنَ إِلَيْكُمْ رَجُلًا بَنِي أَوْ كَتَفَسِي فَلْيَهْرَبْنَ أَفْئَانِي مَقَاتِلِكُمْ... (رک المعرفه والتاریخ، ج ۱، ص ۲۸۳).

درباره خشونت امیرالمؤمنین - ع - نیز سخنان زشتی توسط امویان ساخته شده که به هیچ روی سزاوار امام نیست. مخالفان هرگاه مصلحت بود او را به خشونت و هرگاه مصلحت بود با جمله فیه دُعَابَةٌ به شوخ مسلکی متهم می‌کردند. در باره اتهام خشونت به تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص رجوع کنید.

این درحالی است که خلیفه اول نیز در سرکوبی مخالفان خود

در جریان متهم ساختن برخی قبایل به ارتداد، چندان دل رحم نبوده، آنچنان که شاید در ذهن مولف بوده است.

۱۹- در ص ۴۰۱ درباره مرگ عبدالله بن ابی و نماز پیامبر - ص - بر وی آمده است:

در اینجا نیز بر جنازه دشمن کینهتوز خویش شعراً، نماز گذارد و در مراسم کفن و دفن وی حضور یافت و هنگامی که کار دفن پایان یافت و سرگورش را پوشاندند همچنان بر سرگور وی ایستاد و این رفتار به همان اندازه که مؤمنان راست به شگفتی افکند، منافقان را بسیار شفته نمود و دلهای سخت را نرم ساخت.

این عبارت با هیچ متن تاریخی توافق ندارد درست است که در برخی نقلها آمده که پیامبر - ص - بر جنازه عبدالله بن ابی نماز خواند اما در همان نقلها آمده است که پس از آن، خداوند، پیامبرش را رسماً از نماز خواندن بر منافقان نهی کرد بنابراین آن مقدار که در عبارت بالا مسئله مورد تأیید قرار گرفته و خواسته شده تا نتایجی بر آن بارشود نادرست است. اما حقیقت آن است که بنابه نوشته علامه طباطبائی آن نقلها نادرست بوده و اساساً آیات نهی از نماز خواندن

بر منافقان، مربوط به مدتی پیش از مرگ عبدالله بن ابی است و نمی توان پذیرفت که با وجود نهی صریح خدا، پیامبر - ص - چنین اقدامی را انجام داده باشد. اضافه بر آنکه نقل سیره ها در جهت فضیلت سازی برای شخصی است که خواسته است نشان دهد بیش از پیامبر - ص - نسبت به منافقان حساسیت داشته است. در سیره ها مطالب فروانی دیده می شود که جمالان خواسته اند کسانی را بر پیامبر - ص - برتری بخشند، پیامبر سخنی گفته، آنان مخالفت کرده اند و آیاتی به نفع مخالفان پیامبر - ص - نازل شده است!! و این، یکی از همان موارد است چنانچه درباره اسرا و مسئله حجاب و... دیده می شود.

۲۰- در ص ۴۰۲ درباره جریان ولید بن عقبه و بنی المصطلق آمده است: مورد دیگر حمله بنی مصطلق بود که فرستاده پیغمبر، ناچار گریخت و به مدینه آمد اما بی درنگ نمایندگان قوم آمدند که: سوء تفاهمی پیش آمده است و به استقبال آمده بودند نه حمله! و پیغمبر نیز پذیرفت و عکس العملی نشان نداد.

۵- میزان ج ۹، ص ۳۸۵.



۲۳- در ص ۴۴۱ در باره  
رخداد های قبل از رحلت رسول الله -  
ص - آمده که پیامبر - ص - فرمود:  
این درهایی که به مسجد باز می شوند  
بنگرید، جز در خانه ابوبکر همه را ببندید.

روشن است که این قسمت نیز  
ترجمه ای از روایات سیره هاست و ما  
بنای نقد مطالب نقل شده از ابن هشام  
و ابن اسحاق را نداریم. اما در اینجا به  
دلیل اینکه، مؤلف در جای دیگری نیز  
به عنوان دیدگاه تحقیقی خود، نظری  
ارائه داده، توضیحاتی می دهیم:

در آغاز، ذکر این روایت  
ضروری است که رسول الله - ص -  
چندی قبل از واقعه احد، فرمود تا همه  
درهایی که از خانه های اطراف مسجد  
به مسجد گشوده می شود جز در خانه  
علی - ع - را ببندند، این روایت  
کاملاً معتبر شناخته شده و هیچ تردیدی  
در آن وجود ندارد. در برابر این نقل،  
آنچنان که ابن ابی الحدید گفته

بگرت<sup>۷</sup> در برابر فضائل امام علی - ع -  
احادیثی ساختند از جمله در برابر  
حدیث اخوت، حدیث خلّت و در برابر  
حدیث سدّ الأبواب حدیث خوخته  
ابوبکر را<sup>۸</sup>  
مؤلف در ضمن توضیح موقعیت

جغرافیایی مسجد و خانه های اطراف،  
اشاره به خوخته ابوبکر کرده که  
اکنون علامت گذاری شده (و این کار  
برای تأیید جعلی بود که در روایات  
سیره انجام شده بود) و در باره مسئله  
مورد بحث چنین گوید:

این است که من معتقدم که این  
روایت درست است که حضرت رسول در موقع  
مرگش فرموده: همه خوخته را ببندید غیر از  
خوخته ابوبکر.

مؤلف پس از این، به انکار  
حدیث سدّ الأبواب پرداخته (گوا اینکه  
اتفاق قابل ملاحظه علمای اهل سنت را  
بر پذیرش حدیث سدّ الأبواب ندیده)  
و با توهین به محدثان شیعه گوید:

ولی علمای شیعه معتقدند که نخیر  
خوخته ابوبکر نیست خوخته علی است. این  
اختلاف به عقیده من مال بعد است که چون  
حرف پیغمبر که گفته «همه خوخته را ببندید  
غیر از خوخته ابوبکر» ستایش برای ابوبکر شده

.....

۶- میعاد با ابراهیم، مجموعه آثار ۲۹، ص  
۲۱۷ - ۴۱۸.

۷- کسانی که در اثبات فضایل برای ابوبکر  
افراط می کنند.

۸- ر: ک: شرح نهج البلاغه ج ۱۱، ص  
۴۹.

علمای شیعه که نمی‌توانستند چنین ستایش را تحمل کنند علی را به جای ابوبکر گذاشتند و گفتند همه خوچه‌ها را ببندید غیر از خوچه علی.

این سخن به هیچ روی قابل بخشش نیست زیرا جدای از آنکه علمای شیعه متهم به جعل حدیث شده‌اند - غافل از اینکه اصل روایت، مورد وثوق علمای اهل سنت است<sup>۱</sup> - به دلایل واهی سعی شده یک حقیقت تاریخی که بکری‌ها و عثمانیها در حذف آن کوشیده‌اند، محو شود.

ابن حَجَر که خواسته است به انصاف رفتار کند هر دو حدیث یعنی سدّ الأبواب و خوچه ابوبکر را پذیرفته و خواسته به گونه‌ای آنها را جمع کند<sup>۱۰</sup>

اما این سخن نیز ناصواب است زیرا هیچ دلیلی نداشته که پیامبر - در وقت رحلت بفرماید همه خوچه‌ها را ببندید غیر از خوچه ابوبکر، در حالیکه سدّ الأبواب مربوط به قبل از واقعه احد بوده و مسئله، رفت و آمد در مسجد بوده است. نکته قابل ملاحظه آنکه اصولاً مسجد مدینه از هر طرف بزرگ شده و معنا ندارد که محلی که اکنون به عنوان خوچه مشخص شده، خانه ابوبکر باشد

نقدی بر اسلام شناسی

زیرا قطعاً اگر ابوبکر خانه‌ای در اطراف مسجد داشته - که تردید جدی در این باب وجود دارد و منزل وی در محله سُح و یکی نیز در نزدیکی بقیع بوده - اکنون باید در مسجد افتاده باشد، تازه خوچه یک پنجره‌ای است که بر طبق معنای لغت، نورگیر است نه محل رفت و آمد، و آن گونه که اظهار شده - از پنجره به داخل مسجد می‌پریده‌اند - نیست بلکه همان باب بوده که آن نیز در جریان سدّ الأبواب و در همان سال سوّم هجرت، مسدود شده است. اضافه بر اینکه بعضی از راویان حدیث خوچه از جمله فلیح بن سلیمان و اسماعیل بن عبدالله، کذاب و .....

۹- حدیث سدّ الأبواب در این مصادر آمده: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۷۵، ج ۲، ص ۲۶، ج ۴، ص ۳۶۹؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۴۶۰؛ وفاء الوفاء ص ۴۷۹ و ۰۰۰ از صحابه کسانی که روایت کرده‌اند عبارتند از: علی - علیه السلام - عمر، عبدالله بن عمر، زید بن ارقم، براء بن عازب، عبدالله بن عباس و دهها نفر دیگر. ک: الصحيح من سیره النبی، ج ۴، ص ۹۴.  
۱۰- فتح الباری، ج ۷، ص ۱۵.

وضاع هستند<sup>۱۱</sup>

۲۴- درص ۴۷۱ درباره پیامبر -  
ص - و حرکت آن حضرت در آغاز  
بعثت آمده است:

کسی که از ۲۷ رجب سال چهارم  
زندگیش (اوت ۹۱۰ میلادی) ناگهان دست به  
عصیان خطرناک و شدیدی علیه بتان می‌زند و  
باسخت‌ترین تمبیرات و کلمات بر بت پرستی  
می‌تازد...

از نظر وقایع و رخداد های دوره  
سه سال اول بعثت مسلم است که  
پیامبر- ص - علیه بتان اقدامی نکرده  
و بر آنها نتاخته است. این نکته دقیقاً از  
نظر تحلیلی که خود مؤلف درباره این  
برخوردها دارد، حائز اهمیت است.  
عدم برخورد پیامبر- ص - با بتها در این  
سه سال و سکوت وی و اقدام در طرح  
فرهنگ توحیدی، از نظر تاریخی روشن  
و غیر قابل تردید است.

۲۵- در ص ۴۷۴ راجع به  
هوشمندان چهارگانه آمده است: قال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
در صورتی که هوشمندان مکه چهار  
تن مشخصاند (دهاة اربعة) و محمد در میان آنها  
نیست، معاویه، مغیره بن شعبه و عمرو عاص  
و زیاد بن ابیه.

باید توجه داشت که اولاً  
اینها بنابه قول آنها که گفته اند، دهاة

عرب هستند نه دهاة مکه، چون مغیره  
اساساً اهل مکه نیست و ثانیاً و مهمتر  
اینکه این افراد به دلیل حيله گریهای  
بعدی در تاریخ اسلام به داهی! معروف  
شدند نه اینکه قبل از اسلام در مکه  
بوده اند تا آن را اساس یک تحلیل  
درباره موقعیت پیامبر- ص - قرار دهیم،  
احتمالاً زیاد بن ابیه پیش از اسلام  
کودک چندساله ای بیش نبوده و شاید  
کمتر!

۲۶- درص ۵۴۰ درباره ام  
سلمه آمده که در وقت ازدواج  
بارسول الله - ص -:

زنی فرتوت بود و از همسر شهیدش  
چندین فرزند کوچک و بزرگ برایش مانده  
بود.

اسلمه چهار فرزند داشت اما  
پیر و فرتوت نبود، وی آن مقدار عمر  
کرده بود که بتواند تا حوالی سال ۶۰  
هجری نیز زنده بماند از نظر ظاهری نیز  
روایاتی که دال بر جمال وی باشد  
روایت شده است، از عایشه نقل  
شده که لَمَّا تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ أُمَّ سَلَمَةَ حَزَنَتْ حَزَنًا شَدِيدًا لَنَا ذَكَرُوا لَنَا  
مِنْ جَمَالِهَا قَالَتْ: فَتَلَقْتُ لَهَا حَتَّى رَأَيْتُهَا فَرَأَيْتُهَا

.....

۱۱- دلائل الصدق، ج ۱ ص ۲۱-۲۲.



أَضْعَافًا مَّا وَصِفَتْ لِي فِي الْعُثْنِ وَالْجَمَالِ<sup>۱۲</sup>  
۲۷- درص ۵۴۴ درباره زینب  
دختر خُزیمه همسر رسول الله  
آمده است:

زینب، دختر خُزیمه زن عبیده بن  
حارث است که در بدر شهید شد و بیوه اش زنی  
بسیار فرتوت و افتاده بود. محمد وی را  
که آفتاب عمرش بر لب بام بود به زنی گرفت...

توجه داریم که زینب  
دختر خُزیمه، قبل از فوت رسول الله -  
ص - رحلت کرد، اما این دلیل بر آن  
نیست که فرتوت بوده و آفتاب عمرش  
بر لب بام. بر طبق روایتی که ابن سعد  
آورده (طبقات، ج ۷، ص ۱۱۶) وی  
در هنگام مرگ ۳۰ سال و یاسنی در همان  
حدود داشته است.

۲۸- در ص ۵۴۴ درباره نزول  
حکم تعدد زوجات آمده است:

حکم تعدد زوجات در سال هشتم نازل  
شد و دیده می‌است که هیچ خردی حکم نمی‌کند  
که محمد می‌بایست پس از این حکم چهارتن  
از زنانش را نگاه دارد و بقیه را طلاق گوید.

ما مقصود و ارتباط این دو مسئله  
را نفهمیدیم آنچه مشخص است اینکه  
پیامبر - ص - از اساس از این حکم  
مستثنی بوده کما اینکه برخی از  
احکام دیگر مختص وی بوده است.

نقدی بر اسلام شناسی

۲۹- درص ۳- ۵۵۲ در ارتباط  
با جنگ احد آمده است:

در احد دیدیم که سربازان جوان  
سپاهش به شدت با نظر او که معتقد به سنگر  
گرفتن در شهر بود، مخالفت کردند و نظر  
خویش را بر او تحمیل نمودند و او در اقلیت  
قرار گرفت و تسلیم شد و با اینکه سرنوشت  
جنگ نظر وی را تأیید کرد و سخت‌ترین  
شکستها را دید و عزیزترین یاران و خویشانش را  
از دست داده موجودیت اسلام در خطر افتاد،  
هرگز آنان را سرزنش نکرد و حتی کوچکترین  
عکس العملی که نشانه ناخشنودی وی باشد  
نشان نداد.

این تحلیل مبتنی بر آن است  
که بپذیریم آنچه در احد اتفاق افتاد،  
ناشی از عدم پذیرش ماندن در شهر بود،  
در حالی که از نظر تاریخی روشن است  
که آن رخداد به دلیل ترک محل  
خدمت سربازان در شیار موجود در کوه  
احد بود.

۳۰- در ص ۵۵۹ درباره میمونه  
بنت حارث همسر رسول الله - ص -  
آمده است:

میمونه دختر حارث، که در سه روز  
اقامت محمد در مکه [عمره قضا، رسال هفتم] او  
.....

۱۲- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۹۴

را دیده بود. با اینکه زنی شانزده ساله بود  
و محمد مردی شصت ساله - چنان شیفته جاذبه  
نیرومند و مرموز شخصیت و متانت زیبای رفتار  
او شده بود که وقتی قاصد پیامبر به  
خواستگاری آمد، وی که بر شعری سوار بود  
از هیجان پریشان شد...

معلوم نشد سن شانزده سال از  
کجا نقل شده اما در طبقات، ج ۸، ص  
۱۳۲ آمده که مسعود بن عمرو  
در جاهلیت با وی ازدواج کرده و پس  
از وی ابو رهم بن عبدالعزیّی. در این  
صورت وی قطعاً نباید در سال هفتم  
هجرت شانزده ساله باشد؟

۳۱- در ص ۳۷۶ میعاد با  
ابراهیم آمده است:

این جنگ بدر را نگاه کنید هفتصد  
و خرده‌ای نفر بودند، آن فتح عظیم اثر بزرگی  
روی بشریت گذاشت.

این هفتصد و خرده‌ای از  
خطاهای زبانی باید باشد و در هر صورت  
درست آن، سیصد و اندی است.

۳۲- ص ۶۱۸ میعاد با ابراهیم  
(ورک: از هجرت تا وفات در مجموعه  
آثار ۲۸، ص ۱۶۵) درباره عقد اخوت  
بین انصار و مهاجرین آمده است:

منظور از پیمان برادری، ایجاد یک  
مجمع فکری و اعتقادی بوده است و نه به

صورت کلی بلکه رسماً با اجرای مراسم خاصی،  
هر فرد از افراد مدینه بایک فرد از افراد مکه  
در حضور پیامبر باهم پیمان می‌بستند و در آخر  
پیامبر و علی که هر دو جزء مهاجرین بودند،  
پیمان برادری بستند و تنها پیمان این دو جنبه  
استثنایی دارد.

احتمال دارد عقد اخوت یک  
بار میان خود مهاجرین در مکه و بار دیگر  
میان انصار و مهاجرین در مدینه بوده و  
یا اینکه اساساً در مدینه، گاه میان دو  
مهاجر و گاه یک مهاجر و انصار بوده  
است. نکته مهم اینکه این سخن که  
در تمام اخوتها یک مهاجر و یک انصار  
می‌بوده نادرست است، چرا که میان  
طلحه و زبیر، ابوبکر و عمر و عثمان  
و عبدالرحمن نیز عقد اخوت بوده  
است. بنابراین از این نظر که تنها میان  
علی - ع - و پیامبر - ص - که هر دو از  
مهاجرین بوده‌اند، عقد اخوت بسته  
شده است و از این جهت استثنایی  
بوده، نادرست می‌باشد.

۳۳- ص ۶۱۹ میعاد با ابراهیم،  
درباره تشکیل جامعه اسلامی توسط  
پیامبر - ص - آمده است:

مطلب دیگری که در زندگی  
محمد جالب است این است که در پنجمین سال  
ورودش به مدینه جامعه اسلامی را تشکیل داده

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره سوم

است...

به نظر می آید که سال پنجم هجرت هیچ خصوصیتی برای مطرح کردن اینکه جامعه اسلامی در آن سال تشکیل شده ندارد.

تشکیل جامعه اسلامی از همان سال نخست هجرت است مؤلف نیز هیچ توضیحی درباره مقصود خود از این سخن ارائه نداده است.

۳۴- در ص ۶۲۸ میعاد با ابراهیم درباره علم حدیث در زمان پیغمبر آمده است:

همانطوری که گفتم، علم حدیث در زمان پیامبر به وجود نیامد، چون پیامبر - ص - از نوشتن حدیث عمداً جلوگیری می کرد.

گرچه در نقلهای جعلی این مطلب آمده اما آن گونه که در جای دیگر به تفصیل اثبات شده است این سخن نادرست می باشد، پیامبر - ص - بارها اجازه نوشتن حدیث داده و حتی امر به آن فرموده است، بعدها برخی از خلفا به دلایلی از نوشتن حدیث منع کردند و بعد از آنها کسانی این عمل را به پیامبر - ص - نسبت دادند تا برای خلفا مشکلی پیش نیاید.

احتمالاً این توجیه خطا در ذهن مؤلف بوده که عمر می گفت می ترسد

قرآن با حدیث پیامبر - ص - آمیخته شود  
ولذا در جای دیگر آورده است:

دوست داشتن پیغمبر بعد خود [بعد از فوت پیغمبر] نیروی شد که حتی بسیاری از اصحاب را به هراس انداخت که نکند سخن پیغمبر روی آیات قرآن سایه بیندازد<sup>۱۳</sup>

این نه تنها با واقعیات موجود در عصر رسول الله سازگار نیست بلکه اگر به معنایی باشد که عمر مطرح کرده با اعجاز قرآن نیز منافات دارد.

۳۵- در میعاد با ابراهیم ص ۶۴۱ آمده است:

شخصیتهای اشرافی تازه مسلمان مثل معاویه و کعب الأخبار و عبدالرحمن بن عوف و مروان بن حکم و... که جزء شخصیتهای بزرگ قریش بودند، روی کار آمدند.

این عبارت مشتمل بر دو خطاست: اولاً نه تنها کعب الأخبار جزو شخصیتهای بزرگ قریش نبود بلکه اساساً قریشی نیز نبود؛ ثانیاً: اینکه عبدالرحمن بن عوف - گرچه اشرافی می زیست - از مسلمانان سالهای اولیه بعثت است نه تازه مسلمان.

۳۶- ص ۱۴۷ و ۱۴۸ مجموعه آثار ۲۸ (روش شناخت اسلام) در دو

.....

۱۳- روش شناخت اسلام، ص ۹۲.

مورد در جریان هجرت رسول الله - ص -  
به مدینه از ابوبکر با عنوان  
پیرمرد سالخورده نام برده شده است  
و در ص ۲۲۸ با عنوان مردی فرتوت از  
وی نام برده شده و البته آن زمان شصت  
ساله بوده است.

باید توجه داشت که اساساً  
آنچنان که گفته اند ابو بکر دو تا سه  
سال از پیامبر - ص - کوچکتر بوده  
یعنی در جریان هجرت پنجاه ساله بوده  
در این صورت اطلاق پیر مرد سالخورده  
نظیر همان استفاده از اصطلاح  
«پیرفرتوت» در باره ام سلمه است که  
مولف در جای دیگر به کار برده است.  
این خطا ناشی از تصورات نادرستی  
است که به دلایلی نادرست ترویج  
شده و البته باید گفت کسی در سن  
ابوبکر در اینکه کوچکتر از پیامبر -  
ص - بوده تردید نکرده است.

۳۷- درباره آثار صلح حدیبیه  
آمده است (ص ۱۹۰، مجموعه آثار  
۲۸- روش شناخت اسلام - و رک،  
اسلام شناسی، مشهد، ص ۲۴۶).

قریش اسلام را به رسمیت شناخته بود  
و مسلمانان در مکه آزادی عقیده و تبلیغ یافته  
بودند و گروه گروه مردم مکه را به دین خویش  
در می آوردند.

۱۸۲

در مورد به رسمیت شناختن  
اسلام، احتمالاً مقصود پذیرفتن این  
واقعیت است که به هر حال  
نمی توانند آن را از میان بردارند، اما  
جمله بعد، نادرست است، مسلمانان  
در مکه آزادی عقیده به دست نیاورده  
و آزادانه مشغول تبلیغ نبوده اند، بلکه  
مشرکان بازگرداندن مسلمانان فراری  
به مدینه را نیز بر پیامبر - ص - تحمیل  
کردند تا از دینشان بازگردانند.

۳۸- در ص ۱۹۹ مجموعه آثار  
۲۸ (روش شناخت اسلام) و ص ۲۸۱  
اسلام شناسی مشهد درباره جنگ مونه  
آمده است:

خالد بن ولید... گروه بسیاری از  
سپاهیان را به عقب لشکرگاه فرستاد تا  
سحرگاه فردا با هیاهوی بسیار به سپاه پیوندند،  
صبح، رومیان یقین کردند که نیروی امدادی  
عظیمی از مدینه رسیده است. چون قدرت  
شمشیر مسلمانان و ضرب شست آنان را دیده  
بودند در جنگ تردید کردند و به حمله  
نپرداختند و در انتظار حمله مسلمانان ماندند و  
آنگاه که دیدند خالد قصد حمله ندارد عملاً  
جنگ متارکه شد. خالد راه مدینه را پیش  
گرفت...

این تصویری که ارائه شده -  
در قسمت اخیر - با واقعیت تاریخ  
مجله نور علم، دوره چهارم، شماره سوم

سازگار نیست در این تصویر «متارکه» آمده و اینکه گویا دو طرف از جنگ خود داری کردند، درحالیکه در همان آخر شب، خالد همراه سپاه از معرکه گریخت و عقب نشینی کرد و دشمن در صبح فردا کسی را ندید تا به وی حمله کند، درحالیکه از سخن بالا چنین برمی آید که اول متارکه شده بعد خالد راه مدینه را در پیش گرفته است.

۳۹- در ص ۲۱۴ مجموعه آثار ۲۸ (روش شناخت اسلام) آمده است:

در این سال [نهم] محمد - ص - ابوبکر را با سیصد تن به حج می‌فرستد و علی - ع - را نیز مأمور می‌کند که هنگام اجتماع زول از مسلمان و مشرک آیات سوره برائت را بر مردم اعلام کند تا مشرکان بدانند که پیمانهای قبلی نقض شده است و دیگر مشرکان حق شرکت در مراسم حج را پس از این سال ندارند.

معلوم نشد که مقصود از «مشرکان بدانند...» چیست؟ اصولاً در سوره برائت مسئله احترام به پیمان با کسانی که پیمان شکنی نکرده‌اند تأکید شده و دستور رسیده تا انتهای مدت پیمان بر اساس معاهده با آنها رفتار شود بنابراین، اینکه سوره برائت آمده تا مشرکین بدانند پیمانهای قبلی

نقدی بر اسلام شناسی

نقض شده، بی‌معناست. البته عبادت مشرکان در حج جزو هیچ پیمانی نبوده که اکنون با این آیات نقض شود بلکه مورد معاهده، مسئله امنیت جانی و مالی بوده است.

۴۰- در ص ۲۳۲-۲۳۳ روش شناخت اسلام درباره عبدالرحمن بن عوف، عثمان، سعد بن ابی وقاص، طلحه و زبیر آمده:

آنها به دعوت ابوبکر ایمان آورده و بعدها نیز جناح هدای علی را تشکیل دادند. هر سه خلیفه از این جناح است و عمر با انتخاب این افراد در شوری پیوستگی خود را با این گروه اعلام داشت.

صرف نظر از آنکه در اصل ایمان آوردن این افراد به دعوت ابوبکر تردید است، مسلم است که زبیر در جریان سقیفه در کنار امام علی - ع - بوده و حتی بنابه برخی نقلها در شورای عمر نیز جانب علی - ع - را گرفته است. بعدها به هوس ریاست و خلافت افتاده و بنابه فرموده امیرالمؤمنین - ع - فرزندش عبدالله وی را فاسد کرده است؛ البته پیوند باقی افراد با یکدیگر به ویژه ابوبکر، عمر، عثمان و عبدالرحمن بن عوف با یکدیگر سخنی متین و قابل اثبات است.